

## دکتر محمدصادق کوشکی در گفت‌وگو با کیهان فرهنگی: ضرورت نوسازی علوم انسانی بر پایه دین

تنظیم: ف. آذرشب

دکتر محمدصادق کوشکی، استاد دانشگاه و دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است، آن‌چه در پی می‌آید حاصل گفت‌وگوی کیهان فرهنگی با ایشان است که در زیر می‌خوانید:

که محصول ۱۵۰ سال اخیر است در دوران دانشگاه‌هایمان شکل گرفته و جز ره‌آورد ترجمه، چیز دیگری به ارمغان نیاوردند. این علوم در ایران به هیچ وجه من‌الوجه، کارایی نداشته و غیرقابل مصرف بودند. زیرا این علوم در غرب تولید شده بودند و با ویژگی‌های جامعه ما سازگاری نداشت. این همه علوم متنوعی که وارد آموزش عالی‌مان شد، از جمله: ادبیات، روابط بین‌الملل، فلسفه غرب، جامعه‌شناسی، روانشناسی، علوم تربیتی و...، یک دور کاملاً بسته معیوبی را در نظام دانشگاه‌ها ایجاد کردید که به طور مرتب تکرار می‌شود و تا به حال خروجی مفیدی را شاهد نبودیم، در حالی که بالعکس، این علوم در غرب هم کاربردی‌اند و هم مفید. فی‌المثل، علم جامعه‌شناسی محصول پژوهش‌های جامعه‌شناسان در جوامع غربی است و حتی از لحاظ متدولوژی امکان انطباق با جامعه ما را ندارد. جالب آن که این علوم به مرور در غرب تغییر کردند و ما بدون توجه بدان، مقلدانه آن را ترجمه کردیم. غرب منطق‌وار از دوران مدرنیته به سمت پست‌مدرنیته در حال گذار به طور طبیعی حرکت کرده است. ما بدون آن که مدرن شویم، متون مدرنیته را ترجمه کردیم و بعد هم پست‌مدرنیته را، در حالی که مفهوم مدرنیته در کشور ما نیامده. این تقلید آن قدر مفتضح بوده که دقت نکردیم پست‌مدرنیسم وقتی معنا می‌یابد که شما مدرنیته را پشت سر گذاشته باشید. ما که اصولاً در این فضاها نبودیم، چه معنا دارد که آثار پست‌مدرنیسم ترجمه و در دانشگاه‌ها تدریس شود. بالواقع می‌توان گفت که این علوم انسانی هیچ فایده‌ای جز تولید مدرک نداشته است. دقت کنیم در قواعد علوم اقتصادی که در کشور ما تا به حال جواب نداده است. درباره موضوع مورد ابتلاء واحدی، دو اقتصاددان نظریه‌هایی ارائه

کیهان فرهنگی: مایلیم در آغاز وضعیت علوم انسانی در ایران را پی‌گیری و چگونگی در این عرصه را از زبان جناب عالی بشنویم.

دکتر کوشکی: علوم انسانی در کشورمان دارای دو آبشخور متفاوتند. یک بخش آن متأثر از تمدن اسلامی - ایرانی است. پس از ورود اسلام به ایران، یک خط سیری از علوم انسانی تا حدود ۱۵۰ سال پیش وجود داشت. در زمان صفویه - قرن ششم - اندیشمندان مسلمان به وفور در جامعه یافت می‌شدند. اما در آن روزگار، حکومت اسلامی نبود ولی جامعه به نوعی صبغه و رنگ دینی داشت. علوم انسانی با توجه به ویژگی‌ها و نیازهای جامعه ایرانی به طور جدی تولید شد و مبنای عمده این علوم، دینی بود. به طور مشخصی، فقه در دسترس ماست، فقه حقوق برگرفته از شریعت و نیز سایر علوم نسبت به فقه بمانند علم درایه که بین رشته‌ای‌اند؛ علم حقوق که خیلی گسترده است؛ علم رجال که به نوعی تاریخ کاربردی است؛ علم اصول و سایر علوم از جمله ادبیات که خدمتگزار فقه بوده‌اند. فلسفه‌ای را داریم که متفکران مسلمان آن را تولید کرده‌اند و به عنوان فلسفه اسلامی رایج و در دنیا شناخته می‌شود. علم تاریخ و جغرافیا در اختیارمان هست. تحقیق «مال‌الهند» بیرونی در زمینه مردم‌شناسی پیش روی ماست. معماری، زیباشناسی و هنر از محصولات فراوان دیگری‌اند که دارای مبنای نظری اسلامی - ایرانی‌اند. همانطور که می‌دانیم مع‌الاسف، متن مکتوب به دست ما نرسیده و بر روی هم این سیر تطور که ما صاحب آنیم، بیانگر آن است که ما علوم انسانی غنی از زمان ورود اسلام تا مق‌طع آشنایی ایران با غرب داشتیم. علوم انسانی وارداتی

## اجرا کرد.

**دکتر کوشکی:** انتزاع یک امر مشترک بشری است. ساختار علوم انسانی وارداتی در حوزه متدها، روش‌های تولید علم و محصولات علمی برای ما قابل پذیرش نیست. برای این که در جامعه دیگری این علوم را پروراندند و توصیف کننده جامعه دیگری اند. به هر جهت آن چه به صراحت می‌توان گفت تمامی علوم انسانی غربی نقطه مقابل باورهای ماست. نکته قابل توجه دیگر آن که این علوم با واقعیت‌های جامعه ما انطباق ندارد، حال چه انتزاعی، چه غیرانتزاعی. اما ما علوم غربی هم داریم که انتزاعی نیستند و کاملاً رئالند و با واقعیت‌ها سر و کار دارند، مثل مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، ریاضی، جامعه‌شناسی پژوهشی که درباره جامعه شهری و آدم‌ها، کند و کاو می‌کند. علم از دیدگاه دینی ما وقتی ارزش می‌یابد که بتواند حلال مشکلات و پاسخگوی نیازهای معنوی و مادی جامعه باشد. علوم انسانی در مغرب زمین، کاربردی و پاسخگوی اند. ولی این علوم در ایران نازایند و برای جامعه ما شفافبخش نیست بلکه بیماری‌زاست.

**کیهان فرهنگی:** برخی بر این باورند که علوم انسانی غربی با حقیقت اسلامی، قابل تفسیر است. آیا این دیدگاه را شما می‌پذیرید؟

**دکتر کوشکی:** اهداف، خاستگاهها و روش‌های علوم انسانی در اسلام کاملاً متفاوت است. به عبارتی، هیچ تناسبی بین علوم انسانی غربی با دین ما وجود ندارد. علوم انسانی باید صددرصد استحال گردند تا اسلامی شوند، بدان مفهوم که این بنا باید تخریب گردد تا بنایی تازه در زمینی پاک ساخته شود. بنابراین، ضرورت جامعه دینی ما ایجاب می‌کند که علوم انسانی غربی را حذف کنیم و جز در جایگاه نقد و داوری، به سراغشان نرویم. **دین نه تنها در حوزه علوم، مداخله‌گر و تحمیل‌گر نیست، بلکه جهت‌دهنده است و در واقع مسیر را بر اساس ارزش‌ها مشخص و چارچوب‌بندی می‌کند.**

دین ما وجود ندارد. علوم انسانی باید صددرصد استحال گردند تا اسلامی شوند، بدان مفهوم که این بنا باید تخریب گردد تا بنایی تازه در زمینی پاک ساخته شود. بنابراین، ضرورت جامعه دینی ما ایجاب می‌کند که علوم انسانی غربی را حذف کنیم و جز در جایگاه نقد و داوری، به سراغشان نرویم. علوم انسانی غربی با تفکر فلسفی خود به جامعه‌اش می‌نگرد و آن را توصیف می‌کند، پس برای جامعه ما راهگشا نیست و امکان ندارد که بشود آن را اسلامی سازی کرد، چون دیدگاه انسان براساس مبدأ و معاد در مقایسه با انسان با نگرش تصادف طبیعت، دارای دو مبنای روانشناسانه جداگانه و دو پدیده متفاوتند. و به طور کلی توصیف اسلام و غرب از انسان، هیچ همخوانی با هم ندارند. بنده معتقدم که علوم انسانی را بر مبنای چارچوب‌های فکری بسازیم، یا علوم انسانی را که قبلاً در حوزه اسلامی - ایرانی ساخته شده بر پایه دینی، بازسازی و نوسازی کنیم.

**کیهان فرهنگی:** گروهی، اسلامی‌سازی کردن علوم انسانی غربی را بر بدن جهت قبول دارند که معتقدند تلاش متفکران غربی نوعی اجتهاد شخصی است که قابل اعتناست.

**دکتر کوشکی:** کسانی که دارای این ایده‌اند، می‌گویند که علم، علم است و انسان هم انسان. انسان شرقی و غربی فرقی نمی‌کند. مگر عقل،

می‌دهند که هیچ کدام نقطه نظراتشان با واقعیت تطبیق نمی‌کند و وافی به مقصود نیست و مشکلی را حل نمی‌کند. نتیجه‌اش این است که علوم انسانی غربی به درد نخورند و بیشتر جنبه تشریفاتی دارند و جزو علوم درجه سوم‌اند. بعد جهت‌گیری بدان سمت سوق می‌یابد که افراد توانا به سوی علوم تجربی روی آورند و معمولاً آن کسانی که بهره‌هوشی کمتری دارند جذب علوم انسانی گردند این هم معلول بی‌خاصیت بودن، نازا بودن و سترون بودن علوم انسانی وارداتی بوده است. اگر ما به سابقه تاریخ‌مان بنگریم در طول ۱۳۰۰ ساله که از تاریخ اسلام می‌گذرد تا اوایل قرن جاری، ما علوم انسانی تولید می‌کردیم. شاخص‌ترین چهره‌های علوم انسانی، عالمانی بودند که هم در علوم تجربی و نیز فنی دستی داشتند. خواجه نصیرالدین طوسی در مقام علوم انسانی، متخصص بارزی است که کار مهندسی هم می‌کند. ابن‌سینای حکیم را می‌بینیم که طبابت پیشه ورزیده. در ضمن شیخ بهایی یک فقیه و عالم علوم انسانی است اما معماری هم خوب بلد است. اینها متعلق به دوران گذشته است. این دو جریان، جریان علوم انسانی حاضر جامعه مايند. این علوم انسانی اسلامی - ایرانی در طول یک و نیم قرن اخیر، به واسطه تراجم علوم انسانی غرب بدانها، تضعیف شده است اما فعلاً این دو جریان در جامعه وجود دارند.

ایحال، اگر قصد داریم که علوم انسانی را نوسازی کنیم باید مشخص شود که سراغ کدامیک از دو عرصه‌ای که توضیح دادم برویم، چون این دو جریان، کاملاً متفاوتند.

در علوم انسانی وارداتی، امکان نوسازی و احیای بومی‌سازی وجود ندارد. آن کسان که سخن از بومی‌سازی علوم انسانی غربی می‌زنند باید بتوانند اثبات نمایند که آیا این علوم با ریشه، یا بی‌ریشه‌اند، آیا علمی که در بستر و فضای اومانيسم رشد یافته‌اند می‌توانند در جامعه‌ای که می‌خواهد حکومت دینی و اسلامی داشته باشد، مفید و کارآمد باشد. طبیعتاً این دیدگاه، مشکل ما را حل نمی‌کند بلکه افزون‌تر خواهد کرد. پس ما، نگاه اومانيستی غرب را نمی‌پذیریم و باید خوامان را از قید و بند تن برهانیم و بدانیم که نوسازی علوم انسانی غربی بی‌معناست و هیچ نسبتی با ما ندارد. و بالنهايه حذف

شدنی‌اند برای آن که روش‌ها و متدهای آنها به کار ما نمی‌آید، چون مبتنی بر فلسفه و انسان‌شناسی و جهان‌شناسی است که ما آن را قبول نداریم. اما شق دیگر، که بیشتر بدان اشاره کردم آن جا که علوم انسانی محصول خودمان است، امکان نوسازی، احیاء و بهسازی طبعاً وجود دارد.

**کیهان فرهنگی:** بحث علوم انسانی وارداتی از منظر کاربردی در جامعه ما یک نوع بی‌هویتی جامعه‌شناسانه ایجاد کرده است. معتقدیم که تقلید صرف از تفکرات غرب، غیرمفید و منتزاع‌اند. خوانش و تطبیق این علوم واقعیت‌های جامعه ما را دچار از خود بیگانگی می‌کند، به طوری که نه می‌توان الگویی ارائه داد، یا آن را در جامعه



**ضرورت جامعه دینی ما ایجاب می‌کند که علوم انسانی غربی را حذف کنیم و جز در جایگاه نقد و داوری، به سراغشان نرویم.**

**دین نه تنها در حوزه علوم، مداخله‌گر و تحمیل‌گر نیست، بلکه جهت‌دهنده است و در واقع مسیر را بر اساس ارزش‌ها مشخص و چارچوب‌بندی می‌کند.**



را آگاهانه یا ناآگاهانه، عالمانه یا جاهلانه، پذیرفته باشند، نهایتاً سقوط به دامان غرب است. این انقلاب صرفاً یک پدیده سیاسی نیست بلکه یک لایه سیاسی هم دارد. حرف اصلی حضرت امام(ره) بر هم زدن تسلط غرب، بویژه در عرصه تفکر بوده است. انقلاب اسلامی داعیه‌دار مطرح کردن بستر جدیدی برای حوزه اندیشه دینی است. روشنفکرانی شاید از معنویت توأم با عقلانیت، معنویت سکولار، یا اخلاق‌گرای کانتی، یا ... سخن بگویند، اما انقلاب اسلامی، فکر آنان را قبول ندارد. حضرت امام(ره) به دنبال تأسیس پهنه تفکری است که از دین برآمده. هدف انقلاب شکافتن سقف فلک و انداختن طرح نو بوده تا با یک نگاه همه‌جانبه‌ای به دین، راه‌حل‌های زاینده‌ای ارائه دهد. روشنفکری در جامعه ما نه تنها سالم نیست بلکه مسموم است و بیمار محصولات این جریان آلوده است. در واقع هیچ توجهی به این نظرات نباید کرد.

### کیهان فرهنگی: با اجازه، برویم سراغ تبیین جغرافیای بحث علوم انسانی، این که الان کجا ایستاده‌ایم و در جهان علم، چشم‌اندازمان چیست و چه باید باشد؟

**دکتر کوشکی:** در حال حاضر، در حوزه علوم انسانی، رتبه خوبی نداریم و خدا نکند که روزی این اتفاق بیفتد که در حوزه علوم انسانی با این وضعیت رتبه‌ای به دست آوریم. چون اگر دانشگاه‌های ما به این سمت و سو برود، آن روز، روز بدبختی ماست. چرا چون که معتقدیم این علوم انسانی غربی، اومانستی‌اند و نقطه مقابل عبودیت‌اند. حتی اگر روزی در کشورمان بیشترین حجم مقالات در این زمینه تولید شود، یعنی اندیشمندان مان، این تفکر را پذیرفته‌اند. این مایه افتخار نیست که حجم مقالات علوم انسانی غربی ۵ برابر شده است ولی اگر جهت علوم انسانی با روش ارزش‌های دینی انطباق یافت یک دریچه تازه به روی جهانبیان که از ایدئولوژی‌های رنگارنگ دلزده شده‌اند، گشوده می‌شود. امیدواریم که با زدن جوانه‌های علوم انسانی الهی به نیازهای اساسی جامعه بشری بویژه کشورمان پاسخ داده شود تا شاهد بالندگی نواع و نسل علمی باشیم.

**کیهان فرهنگی: نقد فضای حاکم بر مؤسسات آموزشی که در جهت انشاعه تبلیغ و آموزش علوم انسانی فعالند از دیگر موضوعاتی است که جای این سوال را دارد که مهمترین موارد نقص این مراکز را چه می‌دانید؟**

**دکتر کوشکی:** در آغاز پیروزی انقلاب، حرکتی شکل گرفت که تا با اختلاط یا تلفیق متون اسلامی با متون غربی، علم انسانی را اسلامی کنند. نکته مثبت این دیدگاه، درک این واقعیت بود که علوم انسانی غربی برای ما راهگشا نیستند. این راه‌حل ارائه شد که اگر دانشجویان، معارف اسلامی را بیاموزند و سپس علوم انسانی را یاد بگیرند، یک متخصص متعهد برای نظام بار خواهند آمد. امروز می‌توانیم از زاویه دیدی بدانان بنگریم که در آن مقطع، اقدام لازم بود ولی کافی نبود. توجه کنیم که اوایل انقلاب این گام را برداشتند و راه دیگری به ذهنشان خطور نمی‌کرده است. محصولات این نگرش، مثل دانشگاه امام صادق، مفید قم، مؤسسه باقرالعلوم و ... آن طور که انتظار می‌رفت به هدف مطلوب نرسید. بدان لحاظ که ترکیب این دو پدیده نجسب است

غربی و شرقی دارد؟ هرچند که علم، محصول عقل است اما با توجه به عرایض این دقت به عمل نمی‌آید که اصولاً عقلی که در چارچوب دین تعریف می‌شود و فقط شباهت واژگانی با عقل پیوریزم دارد؛ مانند عقل کانت و ...، شاید شباهت موردی یافت شوند ولی نسبتی با هم ندارند.

**کیهان فرهنگی: با توجه به توضیحات جناب عالی، علی‌الظاهر دانشگاهها در حال حاضر، موادی را برای عرضه به دانشجویان در اختیار ندارند تا پاسخگو باشند؟**

**دکتر کوشکی:** چرا، داریم.

**کیهان فرهنگی: یعنی، ممکن است که در سنت وجود داشته باشد.**

**دکتر کوشکی:** ما اگر بخواهیم جامعه شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد اسلامی عرضه کنیم الان ممکن است قوی نباشیم. اما درباره فلسفه، حقوق، الهیات و ادبیات، دستمان خالی نیست و تقریباً بالنسبه قوی هستیم. البته باید اینها را طبق متون دینی مبتنی بر واقعیت‌ها و نیازهای جامعه، نوسازی کرد. بنابراین ما، در استخراج علم کاربردی جدید، بمانند: علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی و همچنین برای احیا و بهینه‌سازی سایر علوم از قبیل فلسفه، کلام و ... نیاز به یک انقلاب جدی داریم.

**کیهان فرهنگی: نظرات بسیار متفاوتی نسبت به دخالت عنصر دین در علوم انسانی ارائه شده است.**

**دکتر کوشکی:** اگر یک مسلمان دین را فهمیده باشد، بخوبی می‌داند که ابتدای علوم بر پایه دین است. دیگر سخن گفتن از دخالت دین در علوم، کاملاً بی‌معناست. دین نه تنها در حوزه علوم، مداخله‌گر و تحمیل‌گرا نیست، بلکه جهت‌دهنده است و در واقع مسیر را براساس ارزش‌ها مشخص و چارچوب‌بندی می‌کند.

**کیهان فرهنگی: در سه دهه اخیر، روشنفکران و زمینه‌های تمدن‌سازی، سنت‌گرایی غرب‌گرایانه، عقلانیت معنویت سکولار و ... نظریه‌هایی را مطرح کرده‌اند. جناب عالی، چه ارزیابی از این دیدگاهها دارید؟**

**دکتر کوشکی:** حرکت کسانی که احاطه غرب

اگر ما به سابقه تاریخ‌مان بنگریم در طول ۱۳۰۰ ساله که از تاریخ اسلام می‌گذرد تا اوایل قرن جاری، ما علوم انسانی تولید می‌کردیم.

ساختار علوم انسانی وارداتی در حوزه متدها، روش‌های تولید علم و محصولات علمی برای ما قابل پذیرش نیست.



دولت. در همین دو-سه سال اخیر می‌بینیم که فعالیت پژوهشی در بارهٔ سلول‌های بنیادی چقدر مورد تشویق بوده و تحقیقات علوم انسانی چقدر! در بحث هسته‌ای و حوزه مثلاً علوم سیاسی هم همین مطرح است.

نگرش غیر کاربردی به علوم انسانی مورد سوم است. یعنی دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی که در علوم انسانی کار می‌کنند خودشان اصلاً باور و قبول ندارند که قرار است کاری کنند که مشکلات جامعه حل شود؛ یک چنین نگاهی ندارند. وقتی که این نگاه قالب شد، علوم حالت کاربردی و منفعت رسانی را از دست می‌دهد. یکی از دلایل عقیم بودن عرصه‌های علوم انسانی در جامعه ما همین نگرش غیر کاربردی است.

چهارم؛ حاکمیت تفکر ترجمه محور بر دانشگاه‌ها و مراکز آموزش علوم انسانی است. یعنی اگر ترجمه از آن‌ها گرفته شود، هیچ باقی نمی‌ماند. حتی اکثر کتاب‌های تألیفی اساتید علوم انسانی ترجمه است. نه چیزی از خودشان می‌گویند و نه جرئت می‌کنند چنین کاری کنند. به عبارتی دیگر پذیرفته اند که جامعه علوم انسانی ما، اساتید، دانشجویان، پژوهشگران و محققان در این زمینه هیچ چیزی برای گفتن ندارند. به تعبیر آل احمد «ما هنرمان این است که در عرصه علوم انسانی خودمان را با دست خودمان بگذاریم زیرا میکروسکوپ، بعد به یک مستشرق بگوییم بیا از بالای میکروسکوپ نگاه کن و ما را توصیف کن که ما کی هستیم».

اصلاً اگر کسی بخواهد در این زمینه این حاکمیت را نقض کند دستش می‌اندازند، تحویلش نمی‌گیرند و مسخره‌اش می‌کنند و این چون بر ذهن اساتید هم مسلط است، صف شکنی در این قضیه برای دانشجویان یک مقداری خرج دارد. یعنی دانشجویی که بخواهد در این زمینه خط‌شکنی کند و تفکر چند ده ساله را به چالش بکشد، باید پیه همه چیز را به تنش بمالد.

پنجمین مشکل در بحث تولید علم در عرصه‌های علوم انسانی، مشکل درونی است حقیقتش ترس و عدم خودباوری است. دانشجویان علوم انسانی به دلایل گوناگونی شجاع نیستند، اهل صف شکنی و خط شکنی در این عرصه نیستند، اهل شکستن باورهای پوسیده و غلط، اما مقتدری که بر دانشکده‌های علوم انسانی ما حکومت می‌کنند نیستند. در واقع حوصله این خط‌شکنی را ندارند. به عبارت دیگر، دانشجویان علوم انسانی زود کوتاه می‌آیند و اهل پافشاری نیستند.

ششمین مانع در این زمینه تنهایی دانشجوی علوم انسانی در عرصه‌های تحقیقاتش است. فراوان داریم دانشجویان علوم انسانی را که خواسته‌اند در عرصه‌ای تحقیقی بکنند، اما مورد حمایت قرار نگرفته‌اند و دستشان به هیچ جا بند نشده است و با آن‌ها همکاری نمی‌کنند. دستگاه‌های دولتی اطلاعات را در اختیار دارند و به هیچ کس نمی‌دهند. یعنی دانشجوی علوم انسانی دسترسی راحت به اطلاعات ندارد.

مشکل هفتم این است که دانشگاه‌ها و اساتید علوم انسانی به دانشجویان این رشته‌ها تحقیقات و پژوهشگری نمی‌آموزند. یعنی دانشجویان علوم انسانی محقق و پژوهشگر بار نمی‌آیند.

و گاهی هم ممکن است به انحراف ختم شود. بالاخره نگاه ساده‌انگارانه به پژوهشگر، سبب می‌شود نتیجه تحقیق او به نام «توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)» از کار درمی‌آید. و می‌گویند که امام علی (ع) دموکراسی را پذیرفته و آن را یک ارزش می‌داند. او خوشحال است و افتخار می‌کند که شاخص‌های حکومت دموکراتیک را در حکومت علوی یافته است. کتاب تحت عنوان «اندیشه سیاسی در اسلام»، یا ... منتشر می‌شود. حال، دموکراسی را امام علی (ع) پذیرفته، یا پذیرفته و این واژه نوپدیده است و در آن برهه، چنین تفکری وجود نداشته است. این انحراف، محصول ناخواسته‌ای است که بگوییم علوم انسانی را با متون اسلامی، ممزوج کنیم و با این ترکیب، اسلامی سازی علوم انسانی نتیجه نداده است. نگاه درست آن است که ببینیم این علوم را ابتدا از حوزه دین استخراج و سپس عرضه کنیم در قدیم‌الایام، علمای ما با حضور در جامعه تلاش می‌کردند که حواجی مردم را نسبت به علوم برطرف کنند. امروز با این سوال مواجهیم که پژوهشگاهها صرفنظر از تولید کتاب‌های فلسفی تا چه حد توانسته‌اند مشکلات جامعه را حل کنند.

### کیهان فرهنگی: اهمیت فلسفه‌ورزی در تولید علوم

#### انسانی-اسلامی را چه می‌دانید؟

دکتر کوشکی: فلسفه، پایه‌های تمدن را می‌سازد تا بتواند هویت خود را بشناسد و به یک جامعه زاینده تبدیل شود. جامعه‌ای که نیازهایش را می‌شناسد، پاسخگو هم هست. فلسفه اولین گام هر جامعه در مسیر تمدن‌سازی است، چون پاسخگو به پرسش‌های بنیادین است. اصلاً ساخت یک تمدن بدون فلسفه، امکان‌پذیر نیست.

### کیهان فرهنگی: آقای دکتر! اگر قرار باشد در عرصه علوم

#### انسانی کار علمی صورت گیرد، با چه موانع و مشکلاتی

#### روبروییم؟

دکتر کوشکی: «اولین مورد مشترک بین همه حوزه‌های علمی در بحث تولید علم این است که هیچ تعریف درست و دقیقی از مقوله تولید علم در کشور ما وجود ندارد. این مشکل بین همه رشته‌ها مشترک است، که در واقع ظلم بالسهویه است. یک تعریف استاندارد، جامع، در عین حال عملیاتی و کاربردی از تولید علم وجود ندارد. کسی می‌گوید منظور بومی سازی علوم است، کس دیگری می‌گوید ما باید ترجمه کنیم، بعد این ترجمه‌ها را منطبق کنیم. کس دیگری نیز می‌گوید منظور این است که خودمان از اول بنشینیم بر مبنای نگرش دینی و فلسفی مان دوره‌های معرفتی تهیه کنیم. در هر صورت هر کسی چیزی می‌گوید و هنوز به یک مفهوم و تفکر مشترک در این حوزه نرسیده‌ایم.

بحث بعدی این است که احساس نیاز به این مقوله هنوز وجود ندارد که البته در حوزه علوم انسانی این فاجعه بدتر است چون مصرف‌کننده علوم انسانی دولت است.

دوم این که نتایج تولید علم در عرصه علوم انسانی محسوس نیست؛ به همین خاطر از آن استقبال و تشویق هم نمی‌شود. یعنی نه مردم جدی‌اش می‌گیرند، نه دانشجویهای این رشته و نه اساتیدش و

علم از دیدگاه دینی  
ما وقتی ارزش می‌یابد  
که بتواند حلال  
مشکلات و پاسخگوی  
نیازهای معنوی و  
مادی جامعه باشد.  
علوم انسانی در مغرب  
زمین، کاربردی و  
پاسخگوی اند. ولی  
این علوم در ایران  
نازاینده و برای جامعه  
ما شفافیت نیست بلکه  
بیماری‌زاست.